

Analysis of political discourses regarding the role of women in contemporary political and social developments

MohammadZahouri Manesh\*<sup>1</sup>

Received: 25 May 2024

Hossein Abolfazli Karizi <sup>2</sup>

Reception: 5 September r 2024

Ali Salehi Farsani<sup>3</sup>

Abstract

In any society, one of the important processes is political and social participation, in which all people, both men and women, participate as members of society and the social system; because one of the factors that can play an effective role in the development and growth process of a country is public participation. Therefore, according to development theorists, participation is considered one of the pillars and effective factors in growth and development in any society. The purpose of the present study is to analyze political discourses surrounding the role of women in contemporary political and social developments. The type of research method is descriptive-analytical and the method of collecting materials is library studies. The results showed that with the complexity of relations between societies in the modern era, the issue of women's image, identity, and rights has found social, cultural, and intellectual dimensions within the structure of any society. This issue has also taken on human aspects and has gone beyond the scope of the structure of a specific society. Women have played a role in the contemporary history of Iran, from the time of Nasser al-Din to the present day, playing a transformative role in politics and society. This role has led to the formation of various political discourses around it. This article attempts to examine the political discourses surrounding the role of women in contemporary Iran and to understand the differences and origins of these discourses.

Keywords: History of contemporary Iran, Historical position of women, political discourses, political participation of women.

---

<sup>1</sup>PhD student of political ideas, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

<sup>2</sup>Assistant Professor, Department of Political Science, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran (corresponding author)

<sup>3</sup>Assistant Professor, Department of Political Science, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran

<http://doi.org/10.30510/pssci.2025.492234.1160>

## واکاوی گفتمان های سیاسی پیرامون نقش زنان در تحولات سیاسی و

### اجتماعی معاصر

محمد ظهوری منش<sup>۱\*</sup> تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵

حسین ابوالفضل کیزی<sup>۲</sup> تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵

علی صالحی فارسانی<sup>۳</sup>

### چکیده

در هر جامعه‌ای یکی از فراگردهای مهم، مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌باشد که آحاد مردم اعم از زن و مرد به عنوان عضو جامعه و نظام اجتماعی در آن سهیم هستند؛ زیرا یکی از عواملی که می‌تواند نقش مؤثری در فرایند توسعه و رشد یک کشور ایفا نماید مشارکت عمومی است. به همین خاطر از نظر نظریه پردازان توسعه، مشارکت یکی از ارکان و عوامل مؤثر در رشد و توسعه در هر جامعه‌ای به حساب می‌آید. هدف از پژوهش حاضر تحلیل گفتمان های سیاسی پیرامون نقش زنان در تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر است. نوع روش پژوهش توصیفی- تحلیلی و نحوه گردآوری مطالب مطالعات کتابخانه ای است. نتایج نشان داد با پیچیده شدن روابط میان جوامع در دوران جدید، مسئله سیما، هویت، و حقوق زنان، در درون ساختار هر جامعه‌ای ابعاد اجتماعی، فرهنگی و فکری پیدا کرده است. این موضوع سویه‌های انسانی نیز به خود گرفته و از محدوده ساختار یک جامعه خاص فراتر رفته است. زنان در تاریخ معاصر ایران یعنی از عهد ناصر الدین تا به امروز در عرصه سیاست و اجتماع نقش آفرین و تحول ساز بوده‌اند. این نقش آفرینی باعث شده است که گفتمان های سیاسی متنوعی پیرامون آن شکل بگیرد. این مقاله تلاش دارد با بررسی گفتمان‌های سیاسی پیرامون نقش زنان در ایران معاصر به تفاوت‌ها و خاستگاه این گفتمان‌ها پی ببرد. واژه‌های کلیدی: تاریخ ایران معاصر، جایگاه تاریخی زنان، گفتمان‌های سیاسی، مشارکت سیاسی زنان.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری اندیشه های سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

<sup>۲</sup> استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)

[h.abolfazli@semnaniau.ac.ir](mailto:h.abolfazli@semnaniau.ac.ir)

<sup>۳</sup> استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

حیات فردی و اجتماعی جامعه ایران تا پیش از آشنایی جدی با تمدن مدرن غربی، براساس قواعد سنتی سامان می‌یافت که به عنوان ذخیره دانش متراکم نیاکان و امری باثبات، مستمر، مقدس و فرا زمانی و فرا مکانی با باورهای مذهبی به شدت درآمیخته و تبلور عینی و بیرونی آن شکلی مذهبی داشت و مبنای تعلیم و تربیت عمومی، روابط اجتماعی و ضمانت سلامت جامعه به حساب می‌آمد.

از نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی در نتیجه شکل گرفتن برخی تغییرات اجتماعی متأثر از نشر اطلاعات و گسترش ارتباطات، در باورها و نگرش گروه‌هایی از جامعه ایرانی نسبت به برخی موضوعات در حوزه اجتماع، سیاست و فرهنگ، تغییر نسبی به وجود آمد. عواملی مانند چاپ و انتشار روزنامه‌ها، ترجمه و تالیف کتب، گسترش مدارس به سبک جدید، افزایش نسبی قشر تحصیلکرده و روشنفکران و نیز تاثیر محیط بین‌المللی بر عرصه محیط داخلی سبب شد تا بسیاری از ایرانیان نسبت به وضع موجود ناراضی شده و با نگاهی منتقدانه به ارزیابی وضعیت اجتماعی و اعتراض به وضع موجود و طرح پاره‌ای مطالبات و حقوق جدید بپردازند.

حضور و نقش گروه‌هایی از زنان در سطوح مختلف اجتماعی بویژه درباری و طبقات متوسط و تا حدودی نیز گروهی از زنان طبقات و اقشار فرودست کشاورز و کارگر عصر قاجار را می‌توان در رویدادهای مختلفی که انعکاسی از شکل‌گیری ماهیت و مبانی فکری جنبش زنان در چارچوب و برآیند علل و عوامل مختلف برخاسته از انگیزش‌ها و آرمان‌های مذهبی و ملی و اندیشه‌های جدید غربی بود، بازجست.

سئوال اصلی این پژوهش آن است که فعالیت سیاسی زنان در عرصه اجتماعی-سیاسی ایران معاصر چه تاثیراتی بر گفتمان‌های سیاسی داشت؟ فرضیه پژوهش هم مبتنی بر این است که فعالیت سیاسی زنان جایگاه آن‌ها را در گفتمان‌های سیاسی از جایگاه صرفاً سنتی که زنان را خانه نشین می‌خواست تا جایگاه انقلابی و مشارکت جویانه تغییر داد.

هدف از این پژوهش بررسی جایگاه زنان به عنوان نیروی مهم در جامعه در میان گفتمان‌های سیاسی تاریخ معاصر ایران است. روش تحقیق از نوع تبیینی

توصیفی- تحلیلی و مقایسه ای با رویکرد اندیشه ورزی سیاسی و تاریخی است.

### ۱- طرح مسأله

فعالیت سیاسی - اجتماعی زنان دوره قاجار را می‌توان به دوره‌های پیش از مشروطه، انقلاب مشروطه و پس از آن تقسیم کرد. در دوره قبل از مشروطه، زنان منحصرًا تحت تاثیر علمای دینی و برای پاسداشت ارزش‌های مذهبی به میدان آمدند، از این رو اگر بتوان واکنش‌های سیاسی اجتماعی زنان در انقلاب مشروطه و به ویژه پس از آن را متأثر از افکار لیبرالیستی غرب و سوسیالیستی شرق دانست، ولی به هیچ روی نمی‌توان حضور سیاسی- اجتماعی زنان در این دوره را به اندیشه‌های غیر ملی و غیر دینی نسبت داد. به هر روی، زنان در سال‌های پیش از مشروطه، حضوری چشم گیر و موثر داشته‌اند که برجسته ترین آن، نقش آنان در حادثه قتل گریبایدوف و به ویژه، فداکاری شان در پیروزی جنبش تنباکو است. (شیرودی، ۱۳۸۴، ۷۵)

مشارکت زنان حرمسرای ناصرالدین شاه در نهضت تنباکو و نقش زنان در رویدادهایی چون مهاجرت صغرای علما و روحانیون مشروطه طلب به آستانه حضرت عبدالعظیم و مهاجرت کبرای علما به قم و بست نشینی مردم در سفارت انگلستان در زمان مظفرالدین شاه قاجار، حمایت زنان از تاسیس بانک ملی و مخالفت آنان با استقراض خارجی، حمایت مالی و پشتیبانی گروهی از زنان در دوره استبداد صغیر محمدعلی شاه قاجار از قیام ستارخان و باقرخان در آذربایجان و حتی مشارکت مسلحانه بعضی از آنان در آن قیام و نیز ایجاد تشکل‌ها و انجمن‌های زنان، مدارس دخترانه و انتشار روزنامه‌های زنان، بازتابی از بیداری تدریجی و نقش زنان پیشگام در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در تاریخ معاصر ایران است. (پروین، ۱۳۸۹، ۲۵)

انقلاب مشروطه تنها محصول کار مردان نیست، بلکه زنان به صور مختلف در آن شرکت جستند، البته از همان روزهای آغازین مشروطه، بازتاب دو گرایش فکری دیگر در فعالیت سیاسی- اجتماعی زنان به چشم می‌خورد. اول آنکه عده‌ای از زنان به تاثیر پذیری از اروپایی‌ها یا اروپا زده‌ها، با افکار فمینیستی به میدان آمدند. عده‌ای دیگر تحت تاثیر جنبش سوسیالیسم در روسیه قرار داشتند، اما تعداد هواداران و میزان فعالیت این دو جریان فکری

محدود باقی ماند، و توده زنان مسلمان، همچنان پیشقراول حرکت های سیاسی ضد استبدادی و استعماری این دوره بودند. (کرمانی، ۱۳۹۸، ۳۹۵) در جریان انقلاب مشروطه، زنان هیچگاه خواسته های صنفی خود را مطرح نکردند، اما پس از پیروزی انقلاب مشروطه، خواهان آن شدند که تشکل های سیاسی آنان از سوی مجلس به رسمیت شناخته شوند. زنان در اولین اقدامشان برای رفع موانع موجود بر سر راه فعالیت تشکل های سیاسی بانوان، از مرتضی قلی خان، نماینده اصفهان، خواستند این مساله را در مجلس مطرح نماید و زمینه را به گونه ای فراهم آورد که مجلس مجوز قانونی فعالیتهای زنان را به تصویب برساند. (خسروپناه، ۱۳۸۲، ۲۹)

توده زنان که قبل از آن از جایگاه، توانایی ها و حقوق انسانی خود آگاهی نداشتند در کنار زنان تحصیل کرده و مترقی آن روز قرار گرفته و در خیزش های اجتماعی پیش از مشروطیت، دوران انقلاب مشروطه و رویدادهای پس از آن فعالانه شرکت کردند. اکنون که کمی بیش از یک قرن از تحولات آن دوران می گذرد می توان جامعه زنان آن روز را به سه طبقه تقسیم کرد:

گروه اول، زنان مرتبط با دربار بودند که به دلیل برخورداری از آگاهی و دانش بیشتر و با تکیه بر امکانات دولتی توانستند در این مقطع تاریخی به ایفای نقش سیاسی و اجتماعی بپردازند.

گروه دوم، از زنان مدرن و مترقی آن روز که تحصیل کرده بودند و در سفرهایی با اروپا و روسیه آشنا شده بودند تشکیل می شد. این گروه به واسطه آنچه آموخته بودند در ساختن فرهنگ و محیط زندگی زنان ایرانی صاحب نقش شدند.

گروه سوم، یعنی توده زنان که از لحاظ تعداد بسیار بیشتر از دو گروه نخست بودند در جریان مبارزات انقلابی پشت سر روحانیت به صحنه آمدند و بعد از پیگیری مطالبات عمومی آن زمان با حقوق و نقش خود آشنا شدند. (فرشید، ۱۳۹۴، ۶)

با روی کار آمدن حکومت پهلوی و گرایش آن به مدرنیزاسیون، موقعیت زنان نیز تحت الشعاع قرار گرفت. از جمله مهمترین فضاهاى گشوده به روی زنان، نظام آموزش و پرورش به

سبک جدید بود که تا پیش از آن قلمرویی کاملاً مردانه داشت. گرچه گشایش این عرصه برای زنان در همه نقاط کشور به یک اندازه نبود، اما به نوبه خود توانست گشایش عرصه‌های دیگری چون اشتغال در حرفه‌های گوناگون را برای زنان به همراه آورد. (بروجردی، ۱۳۸۴، ۱۴۶) شیوه اجبار آمیز اجرای سیاست‌هایی چون کشف حجاب در مورد بانوان، توانست تأثیر متفاوتی برای آنها بر جای گذارد؛ بدین معنا که برخی را به خاطر حفظ ارزشهای سنتی، به دل‌کندن از همان حضور اجتماعی محدود مصمم ساخت و برخی را به بهای دل‌کندن از آن ارزشها روانه اجتماع نمود. (اتابکی، ۱۳۸۵، ۵۲)

اقدامات رضاشاه برای تغییر چهره اجتماعی زنان ایران، باعث شد تضادهای اجتماعی در برخورد با مدرنیته‌ای که بر عرف کهن تحمیل شده بود، آشکار شوند و در نهایت اشکال خشونت‌آمیزی به خود بگیرند. تحولات عصر رضاشاه باعث به‌وجود آمدن قشری از زنان تحصیل‌کرده شد که فاقد تشکلهای نیرومند مختص به خود بودند. این گروه در زمان محمدرضاشاه و تحولات موجود پس از شهریور ۱۳۲۰ ش، حقوق بیشتری را برای زنان مطالبه کردند و از جمله زنان درباری و وابسته به خانواده پهلوی، سازمانهایی را تحت عناوین حمایت از زنان و کودکان تشکیل دادند.

اصلاح وضعیت زنان در گفتمان پهلوی نه به خاطر خود زنان که به عنوان مظاهر نوگرایی انجام شد. بنابراین هیچ‌گونه تلاشی برای اصلاح نوع نگاه انسان‌شناسانه به زن در حوزه معرفت‌شناسی انجام نمی‌گرفت. اقدامات رضاشاه اندکی در خانواده و بیشتر در جامعه تأثیر گذاشت. مبنای حقوقی درباره زن همان بود که در گذشته وجود داشت. در قانون مدنی اکثر قوانینی که مبنای دینی داشتند، مورد تأیید قرار گرفتند. از نظر سیاسی وضعیت آنان چه از نظر رسمی و چه علمی، تغییر چندانی نیافت. برای نمونه حق رأی باز هم به زنان گسترش نیافت. اما از نظر آموزش پیشرفت‌هایی حاصل شد که این پیشرفت‌ها در آینده زمینه اشتغال و حضور اجتماعی را تسریع کرد. (تاجیک، ۱۳۷۹، ۵۵)

مشارکت گسترده، یکپارچه و بی‌سابقه زنان در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ آن‌هم با سیمایی متفاوت از الگوهای مرسوم گذشته توجه بسیاری از پژوهشگران را به نقش مقوله جنسیت در رویدادهای انقلابی معطوف کرد که همواره

امری مردانه تلقی می‌شد. زنان ایرانی در دوره انقلاب نیز مانند تحولات گذشته تاریخ معاصر به نقش‌آفرینی پرداختند و در تمام راهپیمایی‌ها علیه رژیم نقش اول را ایفا کردند. آنان همسران و فرزندان خود را برای مقابله با دولت پهلوی تشویق می‌کردند و از هیچ کوششی در این راستا دریغ نداشتند. چه بسا اگر نقش زنان را در علل پیروزی انقلاب حذف کنیم، دیگر عوامل نیز آنقدر موثر نباشند؛ چنانکه حضرت امام نیز همواره بر اهمیت این قشر از جامعه تأکید بسیار می‌کردند.

انقلاب اسلامی به عنوان یک حادثه بزرگ قرن بیستم، زمینه‌ساز تحولات عظیمی در عرصه داخلی و خارجی شد و آثار آن در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تجلی یافت. حضور زنان در عرصه انقلاب اسلامی ایران پدیده‌ای است که چنانکه باید به آن توجه نشده و جالب‌آنکه به نظر می‌رسد نقش آنان برای ناظران خارجی بیش از عناصر داخلی دخیل در انقلاب مشهود بوده است. شهید فتحی شقایی، دبیر کل پیشین جنبش جهاد اسلامی، می‌نویسد: «... جهان حیران و ناباور، زن ایرانی را می‌بیند که از قم و شیراز و تبریز به خیابانهای تهران فرود آمده... آمده است تا مشت خود را در برابر سلاح به‌دستان نفت‌آیینان و انحصارطلبی ابرقدرتها گره کند...» (کدیور، ۱۳۷۸، ۵۵).

## ۲- مبانی نظری: تحلیل گفتمان و گفتمان سیاسی

تجزیه و تحلیل یافته‌های این پژوهش بر اساس تحلیل گفتمان صورت می‌گیرد. بنابر این ابتدا لازم است که با مفهوم تحلیل گفتمان و گفتمان سیاسی آشنا شویم.

تحلیل گفتمان به عنوان یک گرایش مطالعاتی میان رشته‌ای از دهه ۱۹۶۰ به طور روز افزونی توجه خود را به ساخت و کارکرد اجتماعی زبان به عنوان پدیده‌ای تاریخی و فرهنگی معطوف نمود و مدعای فلسفی زبان‌شناسی ساختارگرا و پساساختارگرا مبتنی بر ساخت و تغییر واقعیت از طریق زبان را به عنوان نقطه عزیمت خود قرار داد.

به لحاظ نظری، گفتمان در مفهومی بسیار کلی، چارچوب معنایی گسترده‌ای است که در پرتو آن واژه‌ها، گزاره‌ها، کنش‌ها و نهادها همگی در ارتباط با زمینه‌ای که جزئی از آن هستند، درک می‌شوند و تحلیل گفتمان به چگونگی

تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی (متن) در ارتباط با عوامل درون زبانی (کل نظام زبانی، واحدهای زبانی و محیط بلافصل زبانی) به عوامل برون زبانی معین بافت‌های اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. به بیانی روشن‌تر، از درون گفتمان‌های متفاوت، جهان متفاوت دیده می‌شود. گفتمان تعیین می‌کند چه کسی، چه چیزی را در چه زمانی، در چه مکانی و چگونه له یا علیه چه کسی بگوید. (بهرام‌پور، ۱۳۷۹، ۲۳)

به عقیده شنتال موفه و ارنستو لاکلاو، دیگرسازی همراه با تجربه ضدیت به ایجاد یک رابطه خصمانه و اغلب تولد یک دشمن یا دیگری منجر می‌شود که برای تأسیس و تثبیت مرزهای سیاسی ضروری است و این امر خود برای تثبیت هویت‌های گفتمانی و کارگزاران اجتماعی امری محوری به شمار می‌رود (هوارث، ۱۳۷۸، ۱۶۱).

گفتمان‌ها از طریق مفصل‌بندی و اساسی به هویت‌سازی برای خود و تضعیف دیگری می‌پردازند. مفصل‌بندی کوششی است برای ایجاد ارتباط میان اجزای یک مجموعه، به گونه‌ای که در اثر این ارتباط، هویت تازه‌ای خلق می‌شود (تاجیک، ۱۳۷۷، ۸). اساسی به لحاظ مفهومی نقطه مقابل مفصل‌بندی است. به عبارت دیگر، اساسی عناصر و گزاره‌ها، درون یک گفتمان را تضعیف کرده و یا از میان بر می‌دارد و روابط موجود آنها را از معنای سابق خود تهی می‌کند. لذا با بهره‌گیری از این امکانات مفهومی، توفیق هر گفتمان در اساسی گفتمان‌های رقیب و جذب دال‌های شناور محیط و ارائه آنها در قالب مفصل‌بندی جدید است. (هوارث، همان، ۱۶۲)

این فرایند به جذب مخاطبانی منجر می‌شود که از سایر گفتمان‌ها ریزش کرده‌اند و در نتیجه افزایش تعداد مخاطبین آن گفتمان می‌انجامد. از جمله موارد دیگری که بر توانایی یک گفتمان مؤثر است، استراتژی برخوردی است که نسبت به سایر گفتمان‌ها به کار می‌برد، که می‌توان به استراتژی تسلیم در برابر دیگری، نفی و تحریم و برخورد نقادانه و برخورد نقادانه و گزینشی اشاره نمود (تاجیک، ۱۳۷۶، ۴۷)

### ۳- گفتمان‌های سیاسی پیرامون نقش زنان در ایران معاصر

#### ۳-۱- گفتمان سنتی:

سنت به عنوان ذخیره دانش متراکم نیاکان (گولد، ۱۳۷۶، ۵۱۹) دارای وجوه متفاوتی است. جامعه پذیری و انتقال و استمرار فرهنگی، تثبیت و حفظ هر وضعیت با ارزش، تقدس و احترام آمیز بودن برخی ارزش‌ها به عنوان امری فرا زمانی و فرا مکانی و پیوند دین و مذهب، حکایت از این واقعیت دارد که منابع مختلف سنت در طول زمان در هم تنیده شده و به طور متقابل یکدیگر را تحت تأثیر قرار داده‌اند. آنچه گفتمان سنتی را از هر نوع پابندی به سنت متمایز می‌کند، رویکرد غیرنقادانه به عنوان ویژگی بارز آن است. فرد سنتی، میراث گذشته را بدون چالش و پالایش به گونه‌ای تبعیدی به عنوان حقیقت می‌پذیرد و به خود یا دیگری اجازه هیچ چون و چرایی در آن نمی‌دهد (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۸، ۵۷-۵۶) تا پیش از مشروطه کتاب یا نوشته خاصی درباره تجزیه و تحلیل مسائل زنان نزد متفکران اسلامی وجود نداشت و تنها در قرن چهارم و پنجم هجری، کتاب «احکام النساء» نوشته شیخ مفید به احکام و مسائل شرعی زنان پرداخته بود و مسائل مربوط به زنان تنها در لابه لای متون فقهی و تاریخی پراکنده یافت می‌شد. برای استخراج و ارائه منسجم آموزه‌های گفتمان سنتی در خصوص زنان (و هریک از دو گفتمان مورد بحث در این نوشتار) سه محور وضعیت طبیعی، خانواده و جامعه مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. (درودی، ۱۳۹۲، ۱۳۷)

مباحث مربوط به زنان در حوزه تفکر سنتی حول یک ایده کلی سامان می‌یابد که عبارت است از توجه به ساختمان وضعیت طبیعی (فیزیولوژی) زن در مقابل مرد، به عبارت دقیق‌تر، تقدم هویت جنسی بر هویت انسانی. در گفتمان سنتی تفاوت‌های موجود میان وضعیت طبیعی زن و مرد ارتباط مستقیمی با تعیین حقوق و تکالیف هر یک از آنها دارد. چرا که هیچ منطقی را در این رابطه قوی‌تر از منطق فطرت نمی‌داند (مصباح، بی تا، ۸). در این گفتمان مرد دارای صلابت، شدت، استواری قدم در رتق و فتق امور، با ارکانی قوی، مزاج نیرومند، قدرت تعقل و تفکر قوی و احساسات متناسب با آن، و در مقابل زن دارای بنیادی ظریف، ارکانی لطیف، احساسات و عاطفه شدید و تفکری متناسب با آن است. (بابازاده، ۱۳۷۵، ۳۰۱) بنابراین مرد به لحاظ تفکر، تعقل و قدرت جسمانی برتر و زن به واسطه ی عواطف و زیبایی والاتر است (رازانی، ۱۳۵۰، ۳۵). از جمله تفاوت‌های مورد توجه این گفتمان، تفاوت در نقشی است که نظام خلقت به عهده ی هر یک از زن و مرد در تکثیر نوع بشر گذاشته است. در واقع، تأکید بر نقش زن در قبل و

بعد از تولد فرزند، تأثیر عمده‌ای در تبیین جایگاه زن در گفتمان سنتی دارد؛ چرا که از یک سو در تقسیم کار عهده دار امور درون خانه می‌شود و از سوی دیگر بر عواطف زن در مقابل عقل او تأکید دارد:

«چون سنگینی بار تناسل بر عهده زن است، دست حکیمانه ربوبی او را به نیرویی مجهز ساخته است که بتواند این وظیفه مهم طبیعی را به خوبی انجام دهد، این نیرو چیزی نیست جز عاطفه و محبت مادری» (مصباح، همان، ۱۱) تحلیل گفتمان سنتی در ایران ساختی از روابط قدرت را نشان می‌داد که در آن برای سالیان سال نشانه‌ها و مفاهیم در معانی خاصی به تثبیت رسیده بودند. این نشانه‌ها حول دال مرکزی به نام «نابرابری ذاتی بین زن و مرد» مفصل‌بندی می‌شدند. در این گفتمان که نابرابری در جایگاه دال مرکزی قرار می‌گرفت، نشانه‌هایی چون اقتدارگرایی، سلسله مراتب اجتماعی، بدبینی نسبت به حضور اجتماعی، تأکید بر نقش طبیعی از جمله دال‌های شناوری بودند که با استناد به دال مرکزی در مورد نگاه به زن معنا دار می‌شدند. غیریت سازی در گفتمان سنتی از رهگذر نفی معانی نشانه‌ها در گفتمان رقیب و به ویژه گفتمان مدرن صورت می‌گرفت. گفتمان سنتی همانند دیگر گفتمان‌ها به تولید غیریت سازی، جهت هویت یابی رو می‌آورد. مهمترین غیر و دگر سازنده گفتمان سنتی، گفتمان مدرن بود. منازعه دائمی میان این دو گفتمان رقیب بر سر معنادهی به نشانه‌ها و دال‌ها، وضعیت تاریخ معاصر ایران را می‌ساخت. در نهایت گفتمان سنتی که برای سالیان سال به عنوان گفتمان هژمون عرصه سیاست در ایران را تعریف و تفسیر می‌کرد، تحت تأثیر مواجه جامعه ایران با مدرنیته در جریان انقلاب مشروطه دچار بیقراری شد و توسط عناصر و مفاهیم گفتمان مدرن رو به افول نهاد. (قوام ۱۳۹۳، ۱۶)

### ۳-۲- گفتمان مدرنیزاسیون:

پس از به قدرت رسیدن پهلوی اول، تغییرات شکل ویژه‌ای به خود گرفت؛ زیرا حکومت رسماً متولی تحقق آرمانهای مطرح در گفتمان مدرنیزاسیون شد. اما شیوه استبدادی حکومت رضاشاه تنها پرداختن به دو محور سکولاریسم و ناسیونالیسم را ممکن می‌ساخت و از شکل‌گیری جنبه‌های نقاد و اقتدارستیزانه مفهوم مدرنیته که عمدتاً در قالب مبارزه با خودکامگی و استبداد حکومت، حکومت مبتنی بر قانون و نهادهای مدنی نیرومند متجلی می‌شد ممانعت می‌کرد. در واقع، شیوه حکومت برای دستیابی به اهدافی

چون ایجاد وحدت و حاکمیت ملی، توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبتنی بر اعمال زور و فشار و سرکوب هرگونه اعتراض و مخالفتی بود. بنابراین ایجاد حکومت مقتدر و نیرومند به بهای از دست رفتن رابطه حکومت با حوزه عمومی صورت گرفت. بالتبع مسائل زنان نیز در این برهه با توجه به اهداف و ویژگی‌های حکومت از نظر دورنماند. حکومت به عنوان عمده‌ترین تدوین کننده و مجری گفتمان مدرنیزاسیون سه محور اصلی را در رابطه با زنان دنبال می‌کرد که عبارتند از: تشویق به حضور هر چه بیشتر زنان در اجتماع، به عنوان مشخصه مدرن شدن کشور؛ ایجاد امکاناتی برای تسهیل دسترسی زنان به آموزش جدید با هدف بهبود چشم اندازهای تربیتی نسل آینده و نهایتاً حفظ وضعیت مردسالاری در خانواده و اجتماع علی رغم تناقض با دو محور قبلی. (paidar,1995,104)

بنابراین با تحولاتی که در نظم آموزشی، اداری، مالی، قضایی و نظامی به وجود آمد به تدریج شکل و محتوای زندگی و روابط اجتماعی دگرگون شد، اما نهادهای سیاسی دموکراتیک (مجلس، احزاب، سندیکاها) به عنوان ضامن حیات جامعه قانونی نقشی در تحولات سیاسی - اجتماعی ایفا نمی‌کردند که بی‌تردید مسائل مربوط به زنان از این شرایط مستثنی نبود. برخلاف گفتمان سنتی که نظام‌های اساسی در زندگی اجتماعی از جمله خانواده را بر مبنای ثابتی (تفاوت‌های جسمی - روانی زن و مرد) بنیاد می‌نهاد، گفتمان مدرنیزاسیون به شرایط تاریخی هر دوره در تعیین روابط اجتماعی توجه داشت. از این منظر، مسائل زنان و نابرابری‌های موجود میان زن و مرد ناشی از سازمان جامعه بوده و نه تابع تفاوت‌های زیست‌شناختی. به عبارت دیگر، این تفاوت‌ها از شیوه‌های متفاوت رفتار، تربیت و انتظارات و امکانات اجتماعی متفاوت ناشی می‌شد. اما با روی کارآمدن رضاشاه حاکمیت آموزه‌های لیبرال فمینیستی در گفتمان مدرنیزاسیون کم رنگ شد. علیرغم تأکیدی که بر تحول وضعیت زنان در جامعه وجود داشت این تحول تا بدانجا پذیرفتنی بود که در چارچوب ایده‌های حکومت باشد. بنابراین نه تنها فرهنگ مردسالار جامعه مانعی برای تحقق وضعیت آرمانی زنان محسوب نمی‌شد بلکه از نظر رضاشاه کمال دختر ایرانی در ازدواج، بچه داری و خانه داری دیده می‌شد و آموزش و حضور اجتماعی وی در راستای بهبود انجام این وظایف بود. (Idid,113)

در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در چارچوب حرکت سریع ایران به سوی صنعتی شدن و مدرنیزاسیون تغییراتی در وضعیت حقوقی زنان ایجاد شد که عمده‌ترین آنها، قانون حمایت از خانواده بود. هدف این قانون محدود کردن یا غیرقانونی اعلام کردن تبعیضاتی بود که منجر به بی ثباتی خانواده می‌شد. (کسرائی و نیکخواه قمصری، ۱۳۸۸، ۱۱۳-۱۱۲)

گفتمان مدرن نیز نشانه‌های خود را حول دال مرکزی «برابری ذاتی بین زن و مرد» مفصل بندی می‌کرد و نشانه‌هایی همچون قانون‌گرایی، فردگرایی، تاکید بر حضور اجتماعی، مشارکت سیاسی و زن به عنوان نیروی سازنده در راستای توسعه را حول دال مرکزی «برابری» معنا می‌داد. غیریت‌سازی در گفتمان مدرن از طریق نفی نشانه‌ها و معانی «مذهبی» صورت می‌گیرد. در آن شرایط یک فرد مذهبی ایرانی به عنوان «دگر» داخلی و جهان اسلام و جهان عرب به عنوان «دگر بیرونی» معرفی می‌شد. گفتمان مدرن که با ورود مدرنیته در ایران و آغاز انقلاب مشروطه متولد شد در تمام سال‌های بعد از انقلاب مشروطه و دوران پهلوی به عنوان گفتمان هژمون شناخته می‌شود. هرچند به خاطر ذات پویای گفتمان‌ها در تمام این سال‌ها مجبور به معنادهی و باز تعریف دال‌های شناور خود در رقابت با گفتمان‌های رقیب است و بازنمایی دال‌ها و نشانه‌های مزبور با استناد به مفهوم مدرنیسم یا نوسازی، سبب بازنمایی گفتمان مدرنیسم با گفتمان‌های رقیب می‌شود. (قوام، همان، ۱۷)

### ۳-۳- گفتمان انقلاب اسلامی:

در تقابل با گفتمان مدرنیزاسیون که در پی تقلید و کپی برداری از ظواهر تمدن غرب بود، جریان باز اندیشی دینی تلاش کرد با اتکا به داشته‌های خود و معیارها و موازین درونی آن، به گزینش فرآورده‌های غربی اقدام کند. این جریان از یک سو در مقابل گفتمان سنتی قرار می‌گرفت، چرا که برخلاف نگاه تک بعدی و غیر نقاد آن گفتمان، به سنت و متون دینی در بازگشت به خویشتن و نیز به سنت به عنوان عامل هویت بخش با رویکردی انتقادی می‌نگریست. بنابراین گفتمان انقلاب اسلامی به عنوان مرحله‌ی خاصی از فرآیند بازاندیشی دینی دارای دو وجه اصلی بود:

۱. برخورد نقادانه با غرب و سنت

۲. بازگشت به خویشتن (میرسپاسی، ۱۳۸۶، ۴۵) تدوین کنندگان گفتمان انقلاب اسلامی به لحاظ خاستگاههای اجتماعی بسیار متنوع و ناهمگون بودند. با این حال، می‌توان آنها را به دو دسته کلی روحانیون و غیر روحانیون یا روشنفکران تقسیم کرد. جریان باز اندیشی و روشنفکری دینی در همان ابتدای مواجهه ایرانیان با غرب شکل گرفت اما نقطه عطف آن بعد از جنگ جهانی دوم بود که به طور همزمان سه رقابت میان سنت و تجدد، جناح چپ و جناح راست و حکومت و روحانیون صورت می‌گرفت (بروجردی، همان، ۱۵۸)

چنانچه در شرح محتوای گفتمان سنتی مطرح شد، پذیرش نابرابری‌های طبیعی میان زن و مرد به عنوان قاعده نظام آفرینش، شیوه تقسیم کار در خانواده و جامعه به گونه‌ای بود که عملاً زنان را در جایگاه فروتری قرار می‌داد. این تصویر از سوی تدوین کنندگان و مخاطبان گفتمان مدرنیزاسیون به عنوان تصویری که اسلام از زن تصویر می‌کند، معرفی و مورد حمله قرار می‌گرفت. این در حالی بود که تدوین کنندگان سنتی، ضرورت اصلاحی و تغییر چنین نگرشی را احساس نمی‌کردند. بنابراین گفتمان انقلاب اسلامی آموزه‌های گفتمان سنتی را نسبت به زنان در سه حوزه نظری و معرفت شناختی، حوزه حقوقی و حوزه اجتماعی مورد انتقاد قرار داد، برتری ذاتی مرد نسبت به زن را به چالش کشید و در تقابل با هویت جنسی، بر هویت انسانی زن و مرد تأکید کرد.

با این حال گفتمان انقلاب اسلامی در نقد سنت، در حوزه حقوق تغییر خاصی ایجاد نکرد، اما در پرتو یک معرفت شناسی جدید (تقدم هویت انسانی بر هویت جنسی) تفکیک حوزه خانواده از حوزه اجتماع، توانست عرصه جدیدی برای فعالیت و شکوفایی شخصیت زن مسلمان متناسب با شرایط و اقتضائات زمانه خود بگشاید. به عبارت دیگر تدوین کنندگان گفتمان انقلاب اسلامی با به زیر سؤال بردن هسته تقسیم کار جنسی در گفتمان سنتی (و تأکید بر محدود بودن نقش زنان به مادری و همسری در خانواده و معرفی آنها به عنوان عامل بالقوه ترویج فساد در جامعه) توجه خود را به افزایش کیفیت تعلیم و تربیت اجتماعی به ویژه برای زنان معطوف ساختند. (درویدی، همان، ۱۴۰)

گفتمان انقلاب اسلامی در نقد گفتمان شبه مدرنیزاسیون از یک سو با ایجاد تردید در مبانی اندیشه‌های فمینیستی غرب درباره زنان و شبهه در زیربنایی‌ترین اصل مورد اتکای آنان، یعنی بحث از عدم تفاوت‌های طبیعی زن و مرد می‌پردازد و از سوی دیگر با برجسته نمودن نقاط ضعف این الگوی غربی و معرفی این الگو به عنوان نظامی ناکارآمد و منحرف در خصوص مباحث مربوط به زنان، که به شیء گشتگی زنان و ابزاری شدن آنها برای نظام سرمایه داری جهانی منجر شده است اشاره کرده و ناکارآمدی گفتمان شبه مدرنیستی را اثبات می‌کند. این گفتمان همچنین با نقد روندهای عینی جاری در جوامع غربی، ضرورت الگوگیری از غرب را مورد تردید قرار داد و سپس از طریق نقد سیاست زدگی مباحث زنان و استفاده ابزاری از این مباحث، اعتبار گفتمان شبه مدرنیستی را به زیر سؤال برد. به بیان دیگر، گفتمان انقلاب اسلامی آنچه را درباره زنان تحت حاکمیت گفتمان شبه مدرنیستی (در دوره پهلوی) مطرح شده بود به شدت آغشته به اغراض سیاسی داشت و معتقد گشت تصور اینکه این اقدامات در چهارچوب منافع زنان جامعه بوده، تصوری اشتباه است و هدف اصلی توطئه‌ای برای استفاده ابزاری از زنان می‌باشد. (فوزی، ۱۳۸۷، ۵۰)

### ۳-۴- گفتمان نوگرایی دینی:

در سال‌های پایانی حکومت پهلوی و ظهور انقلاب سال ۱۳۵۷ تحولات جامعه ایران نشان از ظهور گفتمان جدیدی می‌داد که در رقابت با گفتمان مدرنیته در صدد است تا عرصه سیاست ایران را تعریف کند و به عنوان یک گفتمان جدید به نشانه‌ها و دال‌های شناور خود معنا دهد. این گفتمان جدید که یک پا در سنت و پای دیگر آن در مدرنیته است سعی می‌کند تا نشانه‌های خود را حول دال مرکزی «انقلاب» مفصل‌بندی کند. این گفتمان «گفتمان نوگرایی دینی» نام دارد. هرچه گفتمان نوگرایی دینی امروزه به عنوان یک گفتمان جدی به معنادهی در عرصه سیاست ایران می‌پردازد ولی به عنوان یک گفتمان هژمون یا گفتمان مسلط شناخته نمی‌شود و گفتمان انقلابی به عنوان گفتمانی که بیشترین تأثیر را در روند قانونگذاری ایران دارد و بیشترین مناصب حکومتی را در دست دارد به عنوان گفتمان مسلط شناخته می‌شود. امروزه عناصر و دقایق این گفتمان انقلابی توسط گفتمان نوگرایی دینی شالوده شکنی شده است و می‌تواند در آینده در قالب رویکرد

اسلام دموکراتیک، عرصه سیاست ایران را تحت تأثیر قرار دهد. (قوام، همان، ۱۹)

در این دوران مرتضی مطهری و علی شریعتی از جمله متفکرانی بودند که دیگر بار، اما با زبان امروزی و با در نظر گرفتن «مقتضیات عصر» مسأله تجدید حیات اسلام در پاک کردن از خرافات را مطرح کردند. (بهنام، ۱۳۷۸، ۱۳۳) این امر خصوصاً نگرش نسبت به حقوق و وظایف زن را در برگرفت و باب گفتاری جدید در مورد زن را گشود. در این شرایط ضمن شالوده شکنی از «گفتمان مدرن درباره زن» گفتمان انقلابی به شکلی همزمان در ایجاد نظمی جدید دست به کار خلق متون شد. در این گفتمان مفهوم زن با ترکیبی تازه ارائه می‌شد. مفهوم تازه از زن حاصل آفرینش خلاقانه جریان نوگرایی دینی قبل از انقلاب بود. زنی که در حوزه میان سنت و تجدد به «زن مسلمان» مشهور شد. زنی بود منازع و جدا از قید و بندهای دوگفتمان سنتی و مدرن و در عین حال توسط عناصر هر دو گفتمان سنت و مدرن نیز احاطه شده بود. این زن جدید در مقایسه با زن سنتی از حقوق و اختیارات بیشتری برخوردار بود اما در عین حال از تمام مسئولیت اجتماعی وی در شرایط موجود، بر وجه انقلابی و مسئولیت انقلابی آن تأکید می‌شد. با انقلاب ۵۷ و آغاز دوران جدید، زنان ایران مانند تمام اقشار جامعه وارد دنیای انقلابی با داعیه‌های ارزشی جدید شدند. در حالی که وجه قالب گفتمان انقلابی درباره زن، تأکید بر حضور اجتماعی زن در عرصه منازعات سیاسی تا پیروزی انقلاب بود، با پایان مبارزه حضور در عرصه عمومی نیز ضرورت خود را از دست داد و بر وجه اول گفتمان سنتی یعنی نگرش خانه نشینی و حضور در عرصه خصوصی پررنگ‌تر شد. پس از انقلاب بسیاری عقیده داشتند که زنان با شرکت خود در تظاهرات علیه شاه، نقش تاریخی خود را در جامعه به پایان رسانده‌اند و اکنون که انقلاب شده، و حکومت اسلامی برقرار گشته، جایگاه واقعی زنان در خانواده و تربیت فرزندان است. لذا بر جایگاه مادری آنها تأکید می‌شد. (مهرپور، ۱۳۷۹، ۱۵۰) اما در ادامه با شروع جنگ، تغییرات اساسی در جامعه ایران و در ادامه در وضعیت زنان رخ داد. وظیفه و نقش زن هم در چارچوب شرایط جنگی معنی می‌یافت. در این شرایط علاوه بر تأیید نقش‌های سنتی که در گفتمان انقلابی برای زن تعریف شده بود، زنان همچنان به عنوان حامیان و مدافعان جامعه اسلامی مورد توجه قرار گرفتند. (همان، ۱۵۱)

در این شرایط جنگی، زنان به انجام کار نیمه وقت تشویق می‌شوند. هر چند همچنان اولویت ماندن در خانه و تأکید بر نقش مادری و همسری بود. بر مبنای این الگو نقش زن در خانواده باید با نقش اجتماعی و سازگاری داشته باشد و انتظارات نیز مطابق با این الگو هماهنگ شود. مبحث زن در مسایل حقوقی همچنان مسکوت ماند ولی نقش او در زمینه اجتماعی یعنی اشتغال و آموزش دست خوش تغییرات شد. از اوایل دهه ۷۰ به این سو، جامعه شاهد یک شکاف گفتاری با مشخصه‌های متفاوت است. وجه ممیزی گفتار جدید تأکید بر عناصر عقلانی در مقابل گفتاری بود که خود را ارزشی می‌خواند (یزدخواستی، ۱۳۷۲، ۱۷۹).

## نتیجه گیری

وضعیت نابرابر زنان در خانواده ایرانی از همان ابتدای آشنایی با اندیشه های مدرنیته توجه روشنفکران و اندیشمندان اسلامی و سکولار را به خود جلب کرد. آزادی زنان اروپایی و ویژگی های حیات فردی اجتماعی تأثیر عمده ای بر جریان روشنفکری سکولار ایرانی گذاشت و ویژگی های زندگی خانوادگی در مواردی چون ازدواج های اجباری و از پیش تعیین شده، تعدد زوجات، ناسازگاری میان همسران و... [که مورد حمایت متفکران اسلامی قرار داشت] در چارچوب نقد سراسری جامعه روشنفکری سکولار مورد بررسی قرار گرفت. علیرغم این نگاه انتقادی میان روشنفکران و رسوخ آن در بخشی از جامعه زنان، تدوین و تنظیم همه قوانین اجتماعی براساس تفکر سکولار، قوانین حوزه خانواده و زنان همچنان براساس نگرش های سنتی تنظیم می شد. به نظر می رسد عمده ترین تأکید گفتمان مدرنیزاسیون تسهیل حضور اجتماعی زنان به عنوان عاملان توسعه و ترقی کشور باشد و مشهورترین و نمادین ترین اقدام رضا شاه برای وارد کردن زنان در عرصه اجتماع قانون کشف حجابی بود که به صورت اجباری در کشور به اجرا درآمد. وی طی نطقی هدف خود را ایجاد زمینه مناسب برای پیشرفت زنان در راستای ترقی کشور اعلام می کند و نوید می دهد تا زنان از فرصت پیش آمده برای تربیت نسل فردا و ساختن ایران استفاده کنند. همین مضمون در کلام محمدرضا شاه نیز تداوم می یابد. گفتمان سنتی، با رویکردی غیرنقدانه، سنت و میراث گذشته اجتماعی و تاریخی را بی هیچ چون و چرایی پذیرفته و حق می پندارد. تدوین کنندگان گفتمان سنتی با تکیه بر وجه قداست این گفتمان به تغییرناپذیری و ثبات آموزه ها و تسلیم پذیری مخاطبان در برابر این آموزه ها تأکید می کردند. اما تغییر و تحولات عینی ساختاری در حوزه زنان، امکان تسلیم جزء به جز در برابر آموزه های سنتی را از جامعه سلب می نمود و سبب می شد گفتمان سنتی به تدریج ابزار اعمال سلطه خود را از دست بدهد و در نتیجه مخاطبین آنها دائماً در حال ریزش باشند. از سوی دیگر، ماهیت نقاد گفتمان انقلاب اسلامی از یکسو و قرار داشتن آن در جایگاه گفتمان مدعی و نه تحقق یافته در چارچوب های اجتماعی - سیاسی تثبیت شده، امکان حضور فعالانه مخاطبان را در تغییر و ایجاد معنای متن، فراهم می نمود. اگرچه با آغاز سلطنت پهلوی، هرچند

نهادهای دموکراتیک اجازه فعالیت سیاسی به دست نیاوردند، اما در زندگی فردی و اجتماعی زنان ایران وقایع و حوادث دگرگون‌ساز اتفاق افتاد و در پرتو آن نیازهای روز و مقتضیات اجتماعی آشکار شد. در عصر پهلوی، بحران حقوق زن که برای نسل‌ها مکتوم بود، به مساله‌ای مهم، آن هم در شکل خشونت‌آمیز آن تبدیل شد. در این عصر تقابل میان تجددگرایی و سنت‌گرایی برای نخستین‌بار و به‌گونه‌ای آشکار حول محور حقوق زن در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند و زنان ایران به نمودار زنده این رویارویی تبدیل شدند. از این مرحله به بعد است که متفکرین و اندیشمندان سیاسی - اجتماعی به دو دسته طرفداران سنت‌گرایی و طرفداران تجددگرایی تقسیم می‌شوند. در این تقسیم‌بندی، هر کدام از دو طیف درصدد انتقاد از دیگری برمی‌آید.

با گذر زمان شاهد تحول در اندیشه متفکرین اسلامی در رابطه با جایگاه سیاسی زنان هستیم. این تحول از چند جهت قابل تأمل است:

اول از همه با توجه به اوضاع و احوال متغیر جهانی، نیاز بود که با توجه به شرایط جدید اندیشه ورزی صورت بگیرد، تا متناسب با این شرایط انطباق صورت بگیرد؛

دوم گفتمان متفکرین اسلامی در مقابل متفکرین تجددگرا بود، از اینرو با تغییر تاکتیک تجددگراها، متفکرین اسلامی که بعضاً نیز سنت‌گرا بودند، نیز متناسب با آنها تغییر تاکتیک می‌دادند.

سوم، متفکرین اسلامی همواره (حداقل) انتقاد صلح‌آمیز تا (حداکثر) برخورد خشونت‌آمیز با حکومت (بالاخص پهلوی) داشتند، در نتیجه با هر حرکتی که حکومت انجام می‌داد، شاهد حداقل انتقادی از سوی متفکرین اسلامی بودیم، به خصوص در مورد زنان که بسیار مورد توجه روحانیت و متفکرین اسلامی هستند. براین اساس شاهد هستیم که متفکرین اسلامی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی در رابطه با زنان و جایگاه سیاسی آنان، تحولاتی در اندیشه آنان وجود دارد.

عمده تقابل گفتمان سنتی با گفتمان مدرنیزاسیون این بود که این گفتمان با تکیه بر لیبرالیسم و سکولاریسم درصدد ساماندهی زندگی اجتماعی ایرانیان (به شیوه‌ای گزینشی و اجباری بود مثل تحریم تحصیل در مدارس جدید به

ویژه برای دختران). تأکید بر ابعاد سکولاریستی گفتمان مدرنیزاسیون از سوی تدوین کنندگان گفتمان سنتی و آزادی زنان که آزادی جنسی و تفسیر سایر ابعاد آزادی در چارچوب این مسأله که بیشتر تحت تأثیر عملکردهای گفتمان مدرنیزاسیون بود، سبب شد گفتمان سنتی به نفی کامل گفتمان مدرنیزاسیون اقدام نماید؛ چرا که عملاً هیچگونه سازشی میان آموزه‌های دو گفتمان امکان پذیر نبود. به بیانی دیگر، از نگاه گفتمان سنتی نمی‌توان از زن مسلمانی صحبت کرد که در عین تعهد به اسلام از حق حضور در اجتماع برخوردار باشد.

## منابع

اتابکی، تورج (۱۳۸۵)، تجدد آمرانه (جامعه و دولت در عصر رضاشاه)، ترجمه: مهدی حقیقت خواه، تهران، انتشارات ققنوس

بابازاده، علی اکبر (۱۳۷۵)، مسائل ازدواج و حقوق خانواده، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر

بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۴)، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، چاپ دوم، تهران، فرزانه روز

بهرام پور، شعبانعلی (۱۳۷۹)، «درآمدی بر تحلیل گفتمان»، در گفتمان و تحلیل گفتمان، تهران، انتشارات فرهنگی گفتمانی

بهنام، جمشید، (۱۳۷۸)، ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران، انتشارات فروزان

پروین، مریم (۱۳۸۹)، «انقلاب مشروطه و جنبش زنان»، ماهنامه یاد ایام، شماره

۵۹

تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، «غیریت، هویت و انقلاب، شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران»، فصلنامه نامه پژوهش، شماره بیستم

تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، «متن، وانموده و تحلیل گفتمان»، فصلنامه گفتمان، شماره صفر

تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۶)، «کلمه نهایی: شکل‌گیری گفتمان‌های هویت در ایران»، فصلنامه نامه پژوهش، سال دوم، شماره ۷

خسروپناه، محمدحسین، (۱۳۸۲)، هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی، تهران، انتشارات پیام امروز

درودی، مسعود، (۱۳۹۲)، «نگرشی گفتمانی به مشارکت زنان در انقلاب اسلامی (با تأکید بر آرای حضرت امام خمینی (ره))»، فصل نامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۶

رازانی، ابوتراب (۱۳۵۰)، زن در دوره شاهنشاهی در ایران، تهران، مدرسه عالی دختران ایران

- رزاقی، سهراب (۱۳۷۹)، «پارادایمهای روشنفکری دینی در ایران معاصر»، فصلنامه بازتاب اندیشه، شماره ۲
- شیرودی، مرتضی، (۱۳۸۵)، نقش اجتماعی-سیاسی زنان در جامعه معاصر ایرانی، فصل نامه پژوهش زنان، شماره ۲
- فرشید، آرزو (۱۳۹۴)، نیمه پنهان یک انقلاب، روزنامه شرق، سال پانزدهم، شماره ۲۳۶۲، ۱۲ مرداد
- فوزی، یحیی، (۱۳۸۷)، «زنان و حکومت دینی در ایران: بررسی پیامدهای گفتمان انقلاب اسلامی در مورد جایگاه سیاسی-اجتماعی زنان در ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی متین، دوره دهم، شماره ۳۹
- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی جایگاه زن در گفتمان های مختلف تاریخ معاصر ایران»، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، شماره ۲۳
- کدیور، جمیله، (۱۳۷۸)، زن، تهران، انتشارات اطلاعات
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۶۲)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، آگاه نوین
- کسرابی، محمدسالار و نیکخواه قمصری، نرگس (۱۳۸۸)، «جنسیت و انقلاب»، پژوهشنامه متین، سال یازدهم، شماره ۴۴
- گولد، جولوس و ویلیام کولد (۱۳۷۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، تهران، مازیار
- مصباح، محمدتقی (بی تا)، زن یا نیمی از پیکر اجتماع، قم، انتشارات آزادی
- مهرپور، حسین، (۱۳۷۹) مباحثی در حقوق زن، تهران، نشر اطلاعات
- میرسپاسی، علی (۱۳۸۴)، تأملی در مدرنیته ایرانی، ترجمه جلال توکلیان، تهران، نشر طرح نو
- هوارث، دیوید (۱۳۷۸)، «تحلیل گفتمان»، ترجمه علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره ۲
- یزد خواستی، بهجت، (۱۳۷۲)، زنان و تغییرات اجتماعی، تهران، نشر نی
- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۸)، شریعتی و نقد سنت، تهران، نشر یادآوران

Paidar, Parvin (1995): Women and The Process in  
Twentieth Century Iran. Cambridge University Press